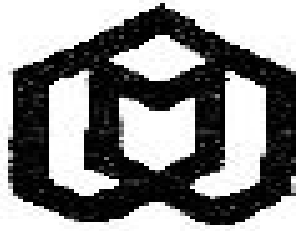


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد

رشته علوم قرآن و حدیث

نقد و بررسی روایات علم امام(ع)

استاد راهنما

دکتر سیفعلی زاهدی فر

استاد مشاور

دکتر رقیه صادقی نیری

پژوهشگر

لیلا حامدی نسب

اسفند / ۱۳۹۲

تبریز / ایران

تقدیم به

او که بجران دیرپایش شب یلدای عاشقان دردمند است و دوران طاقت فرسا و غم بار غمیتش بسی شکننده و کران است «مهدی موعود، حضرت

حج بن الحسن العسکری (عجل الله تعالی فرجه)

تقدیم به پدر و مادر عزیز و مهربانم که با مهر و لطف بی دریغشان و دعای خیرشان، همواره تار و پود وجودم را به رشته معبود بی همتا گره زده اند.

و تقدیم به همه کسانی که محبت محبوب ازلی را در دل جاودانه نگه می دارند.

تقدیر و تشکر

در آغاز از خداوند منان به خاطر لطف و عنایتی که به من داشت و مراد مسیری قرار داد که محوریت آن قرآن است و بهره مندی از وجود اساتیدی
والا مقام و خدایی را نصیبم گردانید، سپاسگزارم. به ویژه استاد راهنمای اندیشمند و فرزانه جناب آقای دکتر زاهدی فکر که جادار و از زحمات بی شائبه ای
که در طی انجام این پروژه متحمل شدند تشکر و قدردانی نمایم. و نیز از خانم دکتر صادقی نیری که زحمت مشاوره این رساله را به عهده داشته اند و هم
چنین از آقای دکتر عبداللہی عابد که داور سی این رساله را قبول کرده اند، کمال تشکر را دارم.
و از پدر و مادر گرامیم، دو کوه گر آنها، آنان که همچون دو کوه بلند و استوار ایستادند تا من از پائین ششم.

لیلا حامدی نسب

اسفند ماه ۱۳۹۲

ایران، تبریز

چکیده

در فرهنگ شیعیان برای امام ویژگی‌هایی مطرح است که علم امام یکی از آنها به شمار می‌رود. یعنی اینکه امام باید در آگاهی از معارف و احکام دین، سرآمد همگان باشد. علم نه تنها از شرایط بنیادین امامت است؛ بلکه مکمل دیگر شروط و زیر بنای آنها نیز است. به این جهت از همان ابتدا تاکنون، این ویژگی از جمله دغدغه‌های ائمه معصومین (ع) و اصحاب و شاگردان و پیروانشان بوده است. گونه‌شناسی راویان نشان می‌دهد که اغلب راویان روایات علم امام، از فرقه‌های واقفی، زیدی، فطحی و غالی بوده‌اند. بنابراین، بیشتر روایات این باب، غلوآمیز به نظر می‌رسند. و غالبان کسانی هستند که اعتقاد و سخنان در مورد دیگران به نفی ربوبیت الهی می‌انجامد و انکار عبودیت و بندگی دیگران را در پی دارد. در روایات، اموری چون، ادعای خدایی برای پیامبر و امام، نبوت ائمه و علم غیب مطلق برای ائمه از مصادیق غلو شمرده شده است. متعلقات علم امام شامل: علم به ماکان و مایکون، علم به زمان شهادت، علم به احوال شیعیان، آگاهی از اسم اعظم خداوند، علم ارادی یا فعلی... می‌باشد. روایات صحیح ذیل علم ما کان و ما یکون، با توجه به آیات مرتبط در این خصوص، اشاره‌ای به علم نامحدود و گسترده امام، ندارد. و علم غیب به اصالت، از آن خداست و به تبعیت خدا، دیگران هم می‌توانند هر مقداری که او بخواهد، فراگیرند. روایات صحیح علم به احوال شیعیان، با توجه به آیات مرتبط در این خصوص، اشاره دارد به این که پیامبر (ص) و ائمه (علیهم‌السلام)، بر اعمال امت، آگاهی دارند و اعمال امت بر آنها عرضه می‌شود. روایات صحیح آگاهی از اسم اعظم، با توجه به آیات مرتبط در این خصوص، بیانگر این است که حضرت علی (ع) و ائمه معصومین (ع) از اسم اعظم خداوند آگاه هستند.

امام (ع) نزد شیعه، حافظ شریعت و مفسر واقعی قرآن کریم و احکام اسلام است. لذا می‌باید فردی آگاه نسبت به اصول و فروع دین باشد؛ اما اینکه امام (ع) از کلیه مسائل و علوم دیگر آگاه باشد، اعتقاد به آن واجب نیست. با توجه به این دسته از روایات، که امام هر چه را بخواهد، به اذن خدا می‌داند، ناظر به دانستنی‌های لازم در امامت است؛ یعنی همان چیزهایی که قوام دین به آنهاست و علم دین؛ نه چیز دیگر.

کلیدواژه‌ها: روایت، علم، امام، علم امام، علم غیب.

چکیده یک

فصل اول: کلیات و مفاهیم

۱-۱	مقدمه	۲
۲-۱	اهمیت و ضرورت تحقیق	۳
۳-۱	اهداف پژوهش	۳
۴-۱	سؤالات تحقیق	۳
۵-۱	فرضیه ها	۴
۶-۱	معناشناسی واژگان	۴
۶-۱	۱- معنای لغوی امام	۴
۶-۱	۲- معنای اصطلاحی امام	۵
۶-۱	۳- معنای علم	۵
۶-۱	۴- علم لدنی	۶
۶-۱	۵- علم غیب	۶
۷-۱	منابع روایات علم امام	۹
۷-۱	۱- شخصیت رجالی محمد بن یعقوب کلینی	۱۰
۷-۱	۲- شخصیت رجالی محمد بن حسن صفار	۱۰
۸	تعریف حدیث	۱۲
۸-۱	۱- تقسیم چهارگانه حدیث	۱۲
۸-۱	۲- سایر اصطلاحات حدیثی	۱۲
۹-۱	گونه شناسی راویان	۱۴
۹-۱	۱- زیدی	۱۵
۹-۱	۲- فطحی	۱۶
۹-۱	۳- واقفی	۱۶
۹-۱	۴- غالی	۱۶
۹-۱	۱-۴- مفهوم شناسی غلو	۱۷
۹-۱	۲-۴- غلو در ذات و غلو در صفات	۱۷
۹-۱	۳-۴- غلو و وثاقت	۲۰
۹-۱	۴-۴- سخن غالیان در ارتباط با اهل بیت	۲۰
۲۱	الف ادعای خدایی برای پیامبر (ص) و امام (ع)	۲۱
۲۱	ب- ادعای نبوت برای ائمه (علیهم السلام)	۲۱

ج ادعای علم غیب مطلق برای ائمه (علیهم السلام).....	۲۲
۹-۴-۵ جایگاه اهل بیت و مسئله غلو.....	۲۳

فصل دوم: بررسی احادیث علم کلی امام

۱-۲ علم به ماکان و مایکون.....	۲۵
۱-۲ ۱ بررسی سندی احادیث علم به ماکان و مایکون.....	۲۵
۱-۲ ۲ بررسی دلالتی احادیث علم به ماکان و مایکون.....	۴۶
نتیجه.....	۵۶

فصل سوم: بررسی احادیث علم جزئی امام

۳-۱ آگاهی از زمان شهادت.....	۵۸
۱-۳ ۱ بررسی سندی احادیث علم به زمان شهادت خود.....	۵۸
۱-۳ ۲ بررسی دلالتی احادیث علم به زمان شهادت خود.....	۶۷
نتیجه.....	۷۳
۳-۲ آگاهی از اسم اعظم خداوند.....	۷۳
۲-۳ ۱ بررسی سندی احادیث آگاهی از اسم اعظم خداوند.....	۷۴
۲-۳ ۲ بررسی دلالتی احادیث آگاهی از اسم اعظم خداوند.....	۸۶
نتیجه.....	۹۱
۳-۳ علم به احوال شیعیان.....	۹۱
۳-۳ ۱ بررسی سندی احادیث علم به احوال شیعیان.....	۹۱
۳-۳ ۲ بررسی دلالتی احادیث علم به احوال شیعیان.....	۱۶۵
نتیجه.....	۱۷۰
۳-۴ علم ارادی یا فعلی امام.....	۱۷۰
۴-۳ ۱ بررسی سندی احادیث علم ارادی یا فعلی امام.....	۱۷۰
۴-۳ ۲ بررسی دلالتی احادیث علم ارادی یا فعلی امام.....	۱۷۴
نتیجه.....	۱۷۷
۳-۵ افزایش علم امام.....	۱۷۷
۳-۵ ۱ بررسی سندی احادیث افزایش علم امام.....	۱۷۸
۳-۵ ۲ بررسی دلالتی احادیث افزایش علم امام.....	۱۸۷
نتیجه.....	۱۸۹
نتیجه گیری.....	۱۹۰
منابع فارسی.....	۱۹۲
منابع عربی.....	۱۹۴

فصل اول

کلیات و مفاهیم

مسئله امامت از مهمترین مسائل مورد توجه در عصر نبوی بوده است و از این رو می توان آن را از دیرینه ترین موضوعات اسلامی شمرد. پس از پیامبر(ص)، شیعیان بر این باور بوده اند که امام، فردی است که خدای متعال برای رهبری جامعه اسلامی و جانشینی پیامبر اکرم (ص) در اداره دین و دنیای مسلمانان بر می گزیند و به واسطه پیامبر او را به مردم می شناساند. چنین امامی، البته پیداست که فردی عادی نبوده است.

بحث در باب ویژگی های امام در فرهنگ شیعی از اساسی ترین وظایفی بوده است که علماء بر عهده داشتند. نصب الهی و عصمت و برتری امام در صفات پسندیده (علم، زهد و شجاعت) از جمله ویژگی هاست که شیعیان بر آن تأکید داشته و درباره آنها بحث کرده اند. بارزترین صفتی که در برتری امام، بیش از سایر، صفات توجه عالمان و متفکران شیعی را به خود جلب کرده، «علم امام» در کنار عصمت امام است. امام باید در آگاهی از معارف و احکام دین، سرآمد باشد. این صفت هم، خود از شروط بنیادین امامت است، و هم، در تحقق دیگر شرایط آن، سخت موثر است. شیعیان در اعتقاد به این ویژگی از آغاز با بسیاری از دیگر گروه های جامعه اسلامی متمایز بوده اند و امامان معصوم(علیهم السلام) در جهت نهادینه کردن این اندیشه در میان پیروان خود می کوشیده اند؛ از این رو، روایات فراوانی به این امر و تبیین چگونگی آن اختصاص یافته است. دقت در برخی روایات باب امامت، سؤال هایی را ایجاد می کند که انگیزه را برای پژوهش عمیق تر درباره این اصل مهم و درک صحیح تر آن بیش تر می کند؛ به خصوص احادیث مربوط به علوم ائمه(علیهم السلام) که گویا مقام امامت را بالاتر از مرجعیت دینی و سیاسی قرار می دهد.

در بحث کلامی میان متکلمان درباره علم امام، اختلاف نظرهای متعددی وجود دارد؛ مثلاً در بحث علم امام به زمان شهادت خویش، عده ای معتقدند که این آگاهی و عمل برخلاف آن، موجب القای نفس در تهلکه می شود. یا در بحث علم امام به احوال شیعیان، معتقدند امام نباید بر اساس علم خود قضاوت و داوری کند.

این تحقیق در پی آن است که محدوده علم امام را فقط از منظر نقد روایی مشخص نماید. و معلوم گردد که از حیث علم الحدیث کدام دسته از روایات، قابل دفاع ترند.

۱-۲ اهمیت و ضرورت تحقیق

شناخت امام برای همه ضروری است و بی شک این شناخت بدون شناخت میزان علم او میسر نیست. علم امام به گونه ای است که افراد عادی بشر در آن سهمی ندارند. امامت، منزلت بسیار والایی است که تجلی گاه صفات جمال و کمال الهی است. علم امام در طول علم خداوند متعال است. طبق نظر بسیاری از علمای شیعه، امامت، خلافت و قائم مقامی خداوند متعال است و چون هر خلیفه باید نمودی از مستخلف خویش باشد و بتواند در حد ضرورت، تصرفاتی در شئون و امور وی داشته باشد، از این رو خلیفه خداوند، جایگاه ویژه ای را داراست؛ از جمله آن که خداوند تمام اسما را به وی آموخته است. بی تردید آن اسما نه الفاظ، بلکه معانی واقعی بود که جایگاه انسان را از فرشتگان بالا برد و ایشان را به سجده تکریمانه برای وی وادار ساخت. تعلیم اسما به حضرت آدم (ع) دلالت دارد که علم امام به عنوان خلیفه الهی نه صرفاً کسبی، بلکه شهودی است. به هر حال باید بررسی کرد که چه میزان از انوار غیب و حقایق عالم (حقایق محسوس و غیر محسوس موجودات آسمانی و زمینی و حوادث گذشته و حال و آینده) بر امام و خلیفه الهی گشوده می شود و نحوه دریافت علوم برای او چگونه است.

۱-۳ اهداف پژوهش

۱- تبیین محدوده علم امام

۲- تبیین عمل یا عدم عمل امام به علم خویش در امور غیبی

۳- تبیین محدود نبودن علم امام به احکام الهی

۱-۴ سؤالات تحقیق

۱- با توجه به سند و دلالت روایات علم امام، آیا ائمه (علیهم السلام) از علم ازلی تا ابدی آگاهند؟

۲- بر اساس روایات، منشأ علم امام و کیفیت حصول آن چگونه است؟

۳- محدوده علم ائمه (علیهم السلام) بر اساس روایات تا چه حدی است؟

۴- بر اساس روایات، آیا ائمه (علیهم السلام) موظف بوده اند به مقتضای علم خود عمل کنند؟

۱-۵ فرضیه ها

۱- بر اساس روایات، ائمه (علیهم السلام) علم مَّا كَانَ وَ مَّا يَكُونُ (آنچه واقع شده و می شود) را ذاتاً نمی دانند؛ ولی با تعلیم الهی از آن آگاه می شوند.

۲- بر اساس روایات، علم امام از جانب خداوند، به صورت لدنی است و نیز از پیامبر (ص) و امام قبلی حاصل می شود.

۳- بر اساس روایات، امامان به اموری مثل احوال شیعیان و بهشتیان و جهنمیان، زمان شهادت خویش، اسم اعظم الهی، ... آگاهند.

۴- بر اساس روایات، علم غیب ائمه (علیهم السلام) تکلیف آور نیست و ائمه موظف نیستند به مقتضای علم خود عمل کنند.

۱-۶ معنانشناسی واژگان

۱-۶-۱ معنای لغوی امام

واژه امام در لغت از ریشه «امّ یوم» به معنای قصد کردن است. و به معنای فرد یا چیز مورد اقتدا، تبعیت، مقدم، طریق، راه، قیم و سرپرست آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ماده امّ؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ماده امّ)

۱-۶-۲ معنای اصطلاحی امام

از دیدگاه علمای امامیه، امام، قائم مقام انبیا در تنفیذ احکام، اقامه حدود، حفظ شرایع و هدایت مردم، با همان درجه عصمت است. (مفید، ۱۴۱۴ق، اوائل المقالات، ۷۳) امام فردی است که برای او ریاست عام در دین و دنیا می باشد. (اوجاقی، ۱۳۸۸ش، ۳۱-۳۰) در حقیقت مقام امامت، مقام تحقق بخشیدن به اهداف مذهب و هدایت به معنی "ایصال به مطلوب" است؛ نه فقط "ارائه طریق". (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۸۴۳/۱)

منظور از امام در این رساله، پیامبر و اوصیای بعد از اوست. که برای ریاست عامه از سوی خدا انتصاب شده است.

۱-۶-۳ معنای علم

علم در لغت در برابر جهل به کار می رود و از بدیهی ترین مفاهیم است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ماده علم) و علم حضور و احاطه بر چیزی است و قرین تشخیص و ادراک خصوصیات است و به معنی معرفت نیز می باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، التحقيق، ماده علم) مراد از علم در این رساله، همان معنای لغوی آن است. امام هم مانند همه انسان های دیگر، علمی دارد که از طریق به کارگیری حواس ظاهری به دست می آید. در این جا این علوم مراد نیست؛ بلکه مراد علمی است که امام به لحاظ مقام امامت، واجد آن هاست.

۱-۶-۴ علم لدنی

این اصطلاح برگرفته از آیه «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا؛ از نزد خود به او دانشی آموخته بودیم» (کهف/۶۵) می باشد. علم لدنی، علمی است که انسان بدون واسطه از خدا دریافت می کند. و اسباب عادی مثل حس و فکر در آن نقشی ندارند. و از راه اکتساب و استدلال به دست نمی آید. دلیل بر این معنا جمله "من لدنا" است، بلکه علمی موهبتی و غیراکتسابی و مختص به اولیاء است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳۴۲/۱۳)

غزالی علم لدنی را همان الهام می داند. وی معتقد است که الهام مرتبه ای پایین تر از وحی است. وحی به انبیا اختصاص دارد و علم حاصل از آن را علم نبوی گویند. به باور، او علم لدنی آن است که در حصول آن، واسطه ای بین نفس و باری تعالی وجود ندارد. (به نقل از: اوجاقی، ۱۳۸۸ش، ۲۹) ولی الهام درجات خفیه ای از وحی است و در تمام افراد، امکان پذیر است و هر قدر به اعتدال نزدیک تر شود، الهامات وارده، فزونی و شدت می یابد. و این از برکات و رحمت الهی است که وقتی باب نبوت و وحی مسدود می گردد، باب الهام گشوده می شود. (رستمی، ۱۳۸۸ش، ۱۲۵)

همانطور که گفته شد علم لدنی موهبتی است الهی که مختص اولیاست. درباره علم امام روایاتی وجود دارد که نشان می دهد این دانش، موهبتی از جانب خداست که شامل حال امام می شود.

در این خصوص آمده است: علم امام از طریق نبی یا امام قبلیش حاصل می شود؛ و هر گاه مسأله ای جدید حادث شود، به وسیله ی قوه ی «قُدسیه» و از طریق الهام به دست می آورد؛ به این صورت که، هر گاه خواست چیزی را بداند اراده می کند؛ و آن گاه، حقیقت آن را بدون اشتباه و بدون نیاز به ادله ی عقلی و یا تلقینات معلّمی می فهمد، با این وصف که علم ایشان قابل ازدیاد می باشد؛ و بنا به همین دلیل، پیامبر گرامی اسلام همیشه دعا می کرد: «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا». (مظفر، بی تا، ۶۸-۶۷)

۱-۶-۵ علم غیب

همواره این بحث در کلام شیعه مطرح بوده است که آیا انتساب علم غیب به ائمه درست است یا نه؟ قبل از ورود به بحث، ابتدا به تعریفی از غیب، پرداخته می شود:

واژه غیب به معنی غائب در باره هر چیز نهفته‌ای که از حسن و آنچه را که از علم انسان پوشیده باشد، به کار رفته است. (راغب، ۱۴۱۲ق، ماده غیب) از نظر اصطلاحی، غیب، هر چیزی است که تحت حس و درک آدمی قرار ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱/۷۳) از این رو در مقابل مفهوم غیب، مفهوم شهادت به معنای شهود و آشکاری قرار می گیرد.

با دقت در آیات مختلف قرآن به خوبی روشن می شود که دو دسته آیه در زمینه علم غیب وجود دارد؛ نخست آیاتی که علم غیب را مخصوص خدا معرفی کرده و از غیر او نفی می نماید، مانند آیه ۵۹ انعام (وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ؛ کلیدهای غیب نزد خدا است که جز او کسی آنها را نمی داند) و آیه ۶۵ نمل (قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ؛ بگو هیچیک از کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب را نمی دانند، جز خدا).

و مانند آنچه درباره پیامبر (ص) در آیه ۵۰ سوره انعام آمده است که: (قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ؛ بگو من به شما نمی گویم خزائن خداوند نزد من است، و من غیب را نمی دانم) و در آیه ۱۸۸ اعراف می خوانیم: (وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْتَرْتُمْ مِنَ الْخَيْرِ؛ اگر من غیب را می دانستم خیر فراوانی برای خود فراهم می نمودم) (بالآخره در آیه ۲۰ یونس می خوانیم: (فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ؛ بگو غیب مخصوص خدا است.)

گروه دوم آیاتی است که به روشنی نشان می دهد که اولیای الهی اجمالاً از غیب آگاهی داشتند؛ چنان که در آیه ۱۷۹ آل عمران می خوانیم: (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ؛ چنان نبود که خدا شما را از علم غیب آگاه کند؛ ولی خداوند از میان رسولان خود هر کس را بخواهد برمی گزیند) (و قسمتی از اسرار غیب را در اختیار او می گذارد.) و در معجزات حضرت مسیح می خوانیم که فرمود: (وَ أَنْبَأَكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ؛ من شما را از آنچه می خورید، یا در خانه های خود ذخیره می کنید، خبر می دهم.) (آل عمران/ ۴۹)

از سوی دیگر آیاتی از قرآن که مشتمل بر خبرهای غیبی است نیز کم نیست؛ مانند آیه دوم تا چهارم سوره روم (عَلَبَتِ الرُّومُ* فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ* فِي بَضْعِ سِنِينَ؛ رومیان مغلوب شدند، و این شکست در سرزمین نزدیک واقع شد، اما آنها بعد از این مغلوبیت به زودی غالب خواهند شد در عرض چند سال) و آیه ۸۵ سوره قصص که می فرماید: (إِنَّ الْأَذَىٰ فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادِّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ؛ آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد تو را به جایگاهت (مکه) بازمی گرداند.) و آیه ۲۷ فتح که می فرماید: (لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ؛ شما به خواست خدا مسلماً وارد مسجدالحرام می شوید در نهایت امنیت.)

روایات زیادی داریم که نشان می دهد پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) اجمالاً آگاهی از غیب داشتند، و گاه از آن خبر می دادند. ولی غالباً با عنوان علم غیب مطرح نیستند. بلکه با عناوینی مانند: علم به احوال شیعیان - علم به زمان شهادت ائمه - علم به اسم اعظم خداوند و... که در بحثهای آتی خواهد آمد.

باتوجه به آیات و روایات، گروهی از محققان پنداشته اند، مقتضای جمع بین آیات و روایات، آن است که معنی نفی غیب از معصومین، این است که از پیش خود غیب ندانند و آنچه دانند به وسیله وحی یا الهام از طرف خداست. (کلینی، بی تا، ترجمه کمره ای، ۷۸۱/۲)

این سخن صحیح است؛ ولی دقیق نیست. و با مدعای برخی غلو زدگان که می پندارند، تنها تفاوت علم امام یا پیامبر با علم خدا، این است که علم خدا ذاتی است و علم امام یا پیامبر اکتسابی، چندان فرق ندارد. در حالی که صریح قرآن آن است که خداوند چیزهایی می داند که پیامبرش را از آنها بی اطلاع نهاده است. و نیز صریح تاریخ آن است که ائمه در بسیاری از امور روزمره و اعیان و حوادث از دیگران کسب اطلاع می کردند. (جهانبخش، ۱۳۹۰، ش، ۲۰۱)

در صورتی که آقای کمره ای در توضیحات خود راجع به علم غیب، به صراحت می نویسد: «آیات و اخبار وارده در اینکه امام یا پیامبر غیب نمی داند؛ در شمار آیات و اخبار متشابهه قرار می گیرد و باید برای آنها دنبال معنی صحیحی گشت» (کلینی، بی تا، ترجمه کمره ای، ۷۸۴/۲)

اما در نتیجه کلی این بحث، می توان گفت: نه پیامبر(ص) و نه ائمه(ع) احاطه بر غیب نداشتند. این از قرآن و سنت قطعی و واقع ملموس تاریخی به روشنی به دست می آید؛ اگرچه به وحی و الهام الهی، گاه از امور و جوانبی از غیب خبر داده اند، البته این قسم از غیب، اکتسابی بوده؛ نه ذاتی؛ ولی واجد علم به همه نهانی ها و امور غیب نبودند.

ادعای کسانی که پیامبر و امامان را بر جمیع معلومات و اعیان و افراد و امور، محیط شمرده اند، ادعایی بی پایه است که در برابر صریح کتاب و سنت و واقع تاریخ، مورد قبول نیست. (جهانبخش، ۱۳۹۰ش، ۱۸۷)

آنچه این تصریحات را اهمیت فوق العاده می بخشد، تقابل با پندار غلوآلود کسانی است که گمان کرده اند پیامبر و امام بر تمامی عالم احاطه علمی کامل داشته اند و بر بنیاد همین پندار به تفسیر و تحلیل نصوص پرداخته اند و حتی این نظر را به شیعه تحمیل کرده اند. و مدعی اند، خدا علم همه چیز را به ائمه داده است و در آسمان و زمین هیچ چیز بر ایشان پوشیده نیست. (همان، ۱۹۴)

اغلب مفسرین معاصر شیعه نیز به این نظر تاکید دارند. (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۸۰ش، ۲۰۴/۳-۲۰۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۱ش، علم امام، شماره ۴۹، ۲۰)

بحث مفصلی در ارتباط با آیات شریفه و روایات وارده بر آنها در بخش های دیگر (علم ما کان و ما یکون) و (علم ارادی یا فعلی امام) خواهد آمد. و همچنین معتقدان به علم غیب و منکران علم غیب در آن بخش ها بررسی خواهند شد.

۷-۱ منابع روایات علم امام

در این پایان نامه سعی شده است به بررسی حداکثر روایات در خصوص علم امام پرداخته شود. منابع این روایات، کتب «بصائر الدرجات» محمد بن حسن صفار، «الکافی» محمد بن یعقوب کلینی، «الارشاد» شیخ مفید و «بحار الانوار» علامه مجلسی می باشد. اکثر روایات در دو کتاب

بصائر الدرجات و الکافی بوده است ، لذا به بررسی شخصیت رجالی این دو عالم اندیشمند پرداخته می شود.

۱-۷-۱ شخصیت رجالی محمد بن یعقوب کلینی

ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی که به ثقه الاسلام و رئیس المحدثین ملقب است، در سده‌ی سوم هجری در یکی از روستاهای ری قدیم به نام «کلین» از میان خانواده‌ی علمی چشم به جهان گشود. آیه‌ی الله خویی معتقد است که ولادت او پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) بوده است. (خویی، ۱۴۱۰ق، ۵۴/۱۸)

تمام بزرگان رجالی و شرح حال نگاران شیعه از مرحوم کلینی به بزرگی و عظمت یاد کردند و او را به ویژه به خاطر تدوین مهمترین جامع روایی شیعه «الکافی» ستوده‌اند.

شیخ طوسی در رجال خود می‌گوید: «محمد بن یعقوب کلینی مکنی به ابو جعفر اعور، جلیل القدر و عالم به روایات است» (طوسی، ۱۳۸۱ق، ۴۳۹) همچنین وی در کتاب فهرست خود از او با عنوان «ثقه و عارف به اخبار» یاد کرده است. (طوسی، بی تا، ۳۹۴)

افزون بر عالمان شیعه، تعدادی از بزرگان و عالمان اهل سنت نیز از کلینی به عنوان مرجع شیعه و مروج مذهب اهل بیت (علیهم السّلام) یاد کرده‌اند. ابن حجر، مرحوم کلینی را از رؤسای فضلاء شیعه در دوران مقتدر عباسی دانسته است. ابن عساکر در تاریخ خود از وی به بزرگی یاد کرده است. (به نقل از: کلینی، بی تا، ترجمه مصطفوی، ۹-۸) ذهبی درباره‌ی مرحوم کلینی می‌گوید: «او شیخ شیعه، عالم امامیه و صاحب تالیفات است.» (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۲۸۰/۱۵)

۲-۷-۱ شخصیت رجالی محمد بن حسن صفار

ابو جعفر محمد بن حسن بن فروخ صفّار قمی معاصر امام دهم علی بن محمد نقی الهادی (ع) (ق ۲۵۴) و امام یازدهم حسن بن علی العسکری (ع) (ق ۲۶۰) بود.

در کتاب «معجم رجال الحدیث» به نقل از شیخ طوسی، صفّار از صحابه امام یازدهم (ع) به شمار می رفت و مسائل خود را به او عرضه کرده بود. (خویی، ۱۴۱۰ق، ۱۵ / ۲۷۸)

نجاشی و علامه حلی در مورد صفار معتقدند: یکی از برجسته ترین محدثان قم، ثقه، بلند مرتبه، صاحب برتری، و دارای خطای کم در نقل روایت، است» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۳۵۴؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ۱۵۷)

علامه مجلسی نیز در آغاز بحار الانوار از او به عنوان، استاد مورد اطمینان و عظیم الشان، یاد می کند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷/۱)

در مورد مقام علمی ایشان می توان گفت: ایشان فقیهی صاحب نظر بود چنانکه در لابلای کتب حدیث گاهی نظرات فقهی ایشان به چشم می خورد، مثلاً شیخ صدوق می فرماید: یکی از فقها نظرش این است که دعا کردن به زبان فارسی در قنوت نماز جایز نیست اما محمد بن الحسن الصفّار می فرمود: جایز است و فتوای من نیز همین است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱ / ۳۱۶)

تعداد اساتید و کسانی که محمد بن حسن صفار از آنان روایت نقل کرده است به ۱۵۰ نفر می رسد که در مقدمه بصائر الدرجات اسامی ۱۴۶ نفر از جمله احمد بن محمد بن عیسی قمی، زعیم قم و احمد بن محمد بن محمد بن خالد برقی ذکر شده است.

آمار راویان از صفار به ۱۰ نفر می رسد که از جمله ایشان ابن بابویه (پدر شیخ صدوق)، محمد بن یعقوب کلینی مؤلف اصول و فروع کافی و محمد بن حسن بن ولید هستند. (صفار، ۱۴۰۴ق، ۸ و ۱۶)

شیخ حر عاملی در مقدمه کتاب وسائل الشیعه می فرماید: «کتاب بصائر الدرجات نوشته شیخ ثقه و مورد اطمینان محمد بن حسن صفار می باشد که دارای دو نسخه کوچک و بزرگ است»

علامه مجلسی در مقدمه کتاب بحار الانوار می‌فرماید: «کتاب بصائر الدرجات از اصول معتبره‌ای است که شخصیت‌هایی مانند کلینی و دیگر علما از آن روایت کرده‌اند»

عالم جلیل سید محمد باقر گیلانی درباره این کتاب چنین فرموده: «کتاب بصائر الدرجات از کتابهای معروف صفار است. او شخصیتی بزرگ از راویان حدیث و از علمای نامدار می‌باشد. دیگر کتابهای او نیز معروف است.»

حاج شیخ عبد الله مامقانی در کتاب تنقیح المقال به نقل از علامه مجلسی گفته است: «احتمال دارد اینکه ابن الولید، بصائر را روایت نکرده به دلیل «غلو» و زیاده از حد گویی در شأن ائمه علیهم‌السلام در این کتاب بوده است» این احتمال صحیح نیست؛ زیرا کسی که این کتاب را از آغاز تا انجام مطالعه نماید درمی‌یابد که تمام روایات این کتاب با همان عبارت و یا با همان مضمون در دیگر کتابهای روایی بزرگان شیعه به چشم می‌خورد، کتاب‌هایی مانند: اختصاص شیخ مفید و تفسیر عیاشی و بسیاری از کتاب‌های شیخ صدوق و کافی ثقة الاسلام کلینی، و این خود بهترین دلیل و شاهد بر اعتبار و ارزش این کتاب می‌باشد. (همان، ۴)

۸-۱. تعریف حدیث

محدثان شیعه در تعریف حدیث گفته‌اند؛ گزارش قول، فعل، تقریر معصوم را حدیث می‌گویند. (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۵۷/۱)

۱-۸-۱. تقسیم چهارگانه حدیث

«قدماء به استناد قرائن همراه خبر، روایات را به دو دسته صحیح و ضعیف، یا مقبول و مردود تقسیم می‌کردند؛ اما نخستین بار علامه حسن بن مطهر حلی (م ۶۷۷)، یا سید بن طاووس (م ۶۷۳) احادیث را به چهار دسته صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم کردند. شیخ بهاء‌الدین عاملی

چنین می‌گوید: این تقسیم چهارگانه احادیث شناخته شده نبوده و میان آنان چنین متعارف بود که صحیح را بر هر حدیثی اطلاق می‌کردند، که از نظر آنان اقتضاء اعتماد داشت، یا همراه با قرائنی بود که باعث اطمینان و اعتماد به آن می‌شد. توجه قدماء بیشتر به متن روایات بوده و بر اساس موافقت آنها با کتاب، سنت و عقل، روایت را صحیح می‌دانستند، حتی اگر در سند روایات، ضعف وجود داشته باشد. و در صورتی که روایتی فاقد این قرائن می‌بود، ضعیف و مردود تلقی می‌شد. اما چون در دوران متأخرین، همه یا بخشی از این قرائن از بین رفت، آنان به جای توجه به متن، به سند روایات روی آوردند و با توجه به برخورداری راویان از صفت عدالت، وثاقت، و امامی بودن، روایات را به چهار دسته تقسیم کردند. با توجه به اینکه پرکاربردترین اصطلاحات همین تقسیم چهارگانه روایات است، لذا به تعریف آنها می‌پردازیم» (نصیری، ۱۳۸۲ ش، ۱۷۹).

الف. صحیح: روایتی است که سند آن، توسط راویان عادل و امامی در تمام طبقات به معصوم متصل باشد. (مامقانی، ۱۴۱۱ ق، ۱/۱۴۶؛ مودب، ۱۳۸۳ ش، ۵۹)

ب. حسن: برای حدیثی گفته شده، که سند آن، تا به معصوم متصل و راویان آن در همه طبقات، امامی و ممدوح هستند، ولی بر عدالت هریک از آنها نصی وجود ندارد. (مودب، ۱۳۸۳ ش، ۶۴) فاضل استرآبادی، معتقد است که اگر برخی از راویان حدیث «حسن» دارای وثاقت و برخی دارای مدحی باشند که هم سان با وثاقت است، آن را «حسن کالصحیح» می‌نامند. (همان، ۶۶)

ج. موثق: روایتی است که به رغم برخورداری از اتصال سند به معصوم و نیز عدالت یا وثاقت راویان در تمام طبقات، یک یا چند راوی آن، غیر امامی باشند. در حقیقت راویان چنین حدیثی در حوزه اخلاق عاری از عیب و نقص‌اند، اما در حوزه عقیده دچار فسادند. بر اساس این اصطلاح، کلیه روایاتی که راویان اهل سنت، یا شیعیان غیر امامی نقل کرده باشند، موثق خواهند بود. (مامقانی، ۱۴۱۱ ق، ۱/۱۶۸) اگر برخی از رجال سند، امامی ممدوح و برخی از آنها غیر امامی موثق باشند، حدیث موثق است. (همان، ۱۷۰)

د. ضعیف: حدیثی است که؛ هیچ کدام از این تعاریف بر او صادق نباشد. به عبارت دیگر حدیثی که فاقد اتصال سند، یا راویان آن فاقد صفت عدالت، یا وثاقت باشند، ضعیف خواهد بود (همان، ۱۷۸-۱۷۷)